

۱۱۰۲۴۴

از میناوی دوم اخراجی علی غنفوری

به . ریاست محترم دادگاه اسلامی ایران (ارضی)

موضوع - شکایت درباره سرزنش تعداد ابراهیم که کبیایی (تیمسار فعلی)

محرمات معروضه دارد . که مدت سه سالیکه از تاریخ سال ۵۶ تا ۵۷ که درگاه ساحلی زیر دست سرزنش
تعداد ابراهیم که کبیایی (تیمسار فعلی) خدمت میکردم با اعمال حیوانی که نسبت به من احوال میکرد در حد دیکتاتور
های زمان وسطی یعنی فرعون نرون میباشد . در مدت چند سالیکه من در زیر انواع شکنجه های روانی و جسمانی او و دار
ود شده اشرست و ستمیزم و تمام راهها را از طریق سیاستیکه با اعمال نفوذ و وحشی داشت در نقطه خفه میکرد و حال
به چند نکه از آن شکنجه ها را بیان میکنم از جمله روزی مراد و قدر خود خواست و گفت که برای من خبر بیاور چون من
در مقابل خواسته غیر انسانی او مقاومت کردم پس از فحش دادن زیاد و یک کشیده بگوش من زد و مرا به ۱۲ روز زندان
انفرادی انداخت که (دلیلی زندان انفرادی اذاتی است بدون داشتن هیچ روزنه و اصلاً انرا برای مسائل بناها
دست کرده بودند) از جمله ناراحتیهایی که نسبت به من در زندان باسدار خانه روا داشت و تهنیهایی ناروایی
مانند تعداد به هروین و تریاک و حقیقی و عامل تولید کننده آن بود . در زندان نیز بارها از آزار و شکنجه من
دستبرنمیداشت اغلب مرا با دو و ۳ نفر دیگر مانند میناوی دوم اسماعیل کفوری دار جلالی - محمد محمدپور
نمرت محمد - بابامیر فداحیان بست بند آهنی میزد و گوشه ای میباند و بشتود گروهیان یکم بهداری حسین
حمیدی در ۲ سال آخر خدمت من از ناراحتیهاییکه برانر فشار سرزنش کبیایی اعمال میشد مجلا به قوسهای اعصاب
شدم که برای بیماران روانی در نظر میگرفتند از بهداری گارد ساحلی دریافت میکردم حتی چند نفر از برادرانم دینم
از جمله گروهیان دوم معاشرت - وندکو میناوی یکم عبدالله - مرتضایی فر - تنهایی یکم حمزه قره جانلو مجلا
به بیمه های روانی شدند که همه آنها را سرزنش کبیایی تیمسار فعلی با متعقد کردن آنها سر پوش گذاشت
و فشارهای دیگری که بمن روا داشت اغلب به من مجوز بزندن میافکند و همیشه پیش سر بازان بمن دو مینهای ناروا از
جمله میناوی دوم علی غنفوری غده سرطانی پادگان است . سبب گندیده پادگان است . یک در بجه است .
از این قبیل کلمات ناخوش آیندی که در انتظار (پرسنل پادگان) میکرد میخواست مرا خراب کند و هرگاه هم
که در باره کارهای نارواییکه انجام میداد از او سؤال میکردم در جواب سر صبحگاه طی نطقه ایراد میکرد این بود
که من میخواهم یک امیر این مملکت بشوم نه یک آخوند عمامه بسر از این قبیل جملات بارها در صبحگاه عمومی
که همه پرسنل حضور داشتند ایراد کرده که همه پرسنل گواهی میکنند این قبیل آزار ها بود که من را می جز
اخراجی بفکرم نرسید ولی مقاصد فانه با اخراج من موافقت نمیکرد ویر همین اثر بارها و بارها من به نهی های
مکرری اقدام کردم تا خود را خلاص کنم او و هریکه از نسبت من آگاه شد با فریاد و درخواست من گفت و فکر میکند
اینجا مدرسه فیهه است من اگر نتوانم شما را دوست کنم باید بروم عمامه سرم بگذارم اگر باز هم خولیده باشد
در نگاه تمام گفته ها را شهادت میدهم %

با تقدیم احترامات - علی غنفوری

آدرس تهران نظام آباد سبلان جنوبی کوچه سروی پلاک ۱۸ منزل غنفوری